

یکهفته با خبر

## علیرضا نوری زاده

[nourizadeh@hotmail.com](mailto:nourizadeh@hotmail.com)

[www.nourizadeh.com](http://www.nourizadeh.com)

### شرمی از مظلومه خون سیاوشش باد . . .

سه‌شنبه 15 تا جمعه 18 نوامبر

پیشدرآمد: تا کی باید چشم به دورترین نقطه آب بدوزم، و یا به چراغهای آن سوی شطالعرب دل خوش کنم که شب خانه پدری را روشن کرده است؛ یکبار در سفر به ترکمنستان، پرزیدنت ترکمن باشی وقتی در گفتگوی با او از حال و روز من و حسرت سر نهادن به خاک میهنم باخبر شد، آقای قلی اوف، آجودانش را احضار کرد که این دوست عزیز ملت ترکمنستان را به دیدار سرزمینش ببر (آن زمان هنوز سلسله مقالاتم از آسیای میانه در صوت الکویت چاپ نشده بود تا در باره جنون سلطانی پرزیدنت صفر مراد نیازوف بنویسم بنابراین ترکمن باشی که می‌خواست توجه دنیای عرب و سرمایه‌گذاران پولدار را جلب کند، خیلی با مهر و لطف با من برخورد کرد.) با یک اتومبیل نظامی سر مرز آمدیم. به تازگی در آنجا یک مرکز تجاری مرزی درست کرده بودند و شماری از مردم ترکمنستان به این مرکز می‌آمدند و چند ساعتی خرید می‌کردند. در کنار آن مرکز پاسگاه مرزبانان و ژاندارمهای ایرانی بود. دو افسر ترکمن با من بودند. یکیشان «کوسه» نام داشت. با مرزبانان ایرانی به زبان ترکی سخن گفت و همانطور که قرار گذاشته بودیم به آنها گفت من یک تاجیک عاشق ایران هستم که میهمان رئیس جمهوری بودم و آمده‌ام لب مرز تا خاک ایران را زیارت کنم. جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق تازه به استقلال رسیده بودند. برای همین، ایرانیها خیلی هوای جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز را داشتند. یکی از ژاندارمها به گونه‌ای بسیار آشنا و با مهربانی زیاد به من خوشامد گفت. منم با لهجه تاجیکی که دیرسالی در شبانه‌های عشق و جوانی با آن یاران خویش را خطاب می‌کردم و گاه خنده‌ها مان از تاجیکی گفتن من به آسمان می‌شد، به او گفتم از اینکه خاک پاک حضرت فردوسی را زیارت می‌کنم، حال غریبی دارم. گریه امانم نمی‌داد. و او انگار می‌فهمید این گریه از عاشق هجران کشیده‌ای است که حال به دیدن کعبه سر از پا نمی‌شناسد.

ما را به درون پاسگاه دعوت کرد. بوسه بر خاک خانه پدری زدم و دو شیشه از آن کنیاکهای روسی ناب را که به توصیه سروان کوسه به عنوان هدیه خریدم و لای کاغذ روزنامه سفت و سخت پیچیده بودم به رئیس پاسگاه دادم. خندید و به سرعت شیشه‌ها را در کشوی میز پنهان کرد. هدیه او برای من نان بربری خراسانی بود و پنیر و چای و چند بسته آدامس خروس نشان که برای فرزندانم به لندن آوردم. مشتی از خاک خانه پدری را نیز برداشتم که اگر دیدارش در روز مرگ میسر نشد، خاکش را حداقل بر چهره‌ام بپاشند. امروز هم بعد از یک دهه و اندی از آن زیارت چنانم که به خیالتش که شب به آغوش می‌کشم، سحرگاه بستم به بوی گلهای خانه پدری معطر است. سروان کوسه، استوار ژاندارم و دو همکارش را به گپ گرفت و من از بیرون پاسگاه با تلفن ثریا که تازه آمده بود و یکی‌شان را همراه داشتم به مادرم زنگ زدم که نازنین، از خاک خراسان با تو سخن می‌گویم. خراسان و مشهد برای مادر نشان غربت بود که در نخستین سالهای زندگی مشترکش با پدرم سالی دور از پدر و مادر در مشهد زیسته بود و من هنوز به یاد دارم که در حرم شاه خراسان (امروز البته شیخ عباس واعظ طبسی شاه شده است) ضامن آهو را به گریه ندا می‌داد که به دوران هجر پایان دهد. گوشه چادرش در دستم بود و به گریه او می‌گریستم. هجران او به دو سال طول نکشید، مال من اما از ربع قرن گذشت... این بار بخت آن را ندارم که چون سفر ترکمنستان دزدانه سری به دروازه خانه پدری بزنم. اما می‌توانم با آبهای خلیج همیشه فارس و رقص موجهای کوتاه شط‌العرب، همسفر شوم. لحظه‌ای چشم فرو بندم و بر بال پرنده غربی که بر فراز آبهای گل‌آلود شط‌پرواز می‌کند، به کوجه‌های کودکی و جوانی‌ام سفر کنم. آن دور دست خرمشهر هنوز هم بر زخمهای مرهم می‌نهد. کمی فراتر اهواز است که لشکر ابن زیاد فقیه در محاصره‌اش گرفته، و هر روز بر گونه جوانانش سیلی می‌زند. سردار قادسیه دوم خانه‌های اهواز را ویران کرد و خاک خرمشهر را به خون جوانانش رنگین کرد، ابن زیاد اما پیر و جوان نمی‌شناسد، و تیغش سر و سینه‌ها را می‌شکافد. می‌توانم همراه با پرونده مهاجری که مثل من غریب است به تهران بروم و پیش از آن که بر مزار پدرم بوسه‌ای نثار آن بزرگمرد مظهر عشق و ایمان کنم، پیشانی بر مزار داریوش و پروانه فروهر بگذارم، بوسه بر خاک مختاری و پوینده و شریف و میرعلائی، و دکتر علی عرفانی و برازنده و دکتر صانعی و سعیدی سیرجانی زنم. راهی خیابان هدایت کوچه شهید مرادزاده پلاک 22 شوم و همراه با پرستو، در سالروز ذبح داریوش و پروانه، خاطره‌شان را گرمی دارم. پس آنگاه به خانه دلم سر بزنم و مادر را که می‌دانم با رسیدن زمستان برای گلهایش نگران است و جا به جایشان می‌کند، یکبار دیگر چنان که در سالهای خوب دیدار، صدا می‌کردم، خطاب کنم و آخرین شعرم را برایش بخوانم.

چند روزی است که بار دیگر، بخت چشم دوختن به خانه پدری از نقطه‌ای نه چندان دور نصیبم شده است.

در جنوب عراق، حالا حضور سربازان گمنام امام زمان سلطنت آباد و ستاد نیروهای قدس و بمبهای هوشمند و مین‌های لیزری وارده از جمهوری ولایت فقیه را علاوه بر نظامیان بریتانیایی، دولت آقای تونی بلر نیز قبول دارد. ماهها مسئولان اطلاعات نظامی ارتش بریتانیا، به طور خصوصی از نقش مخرب وابستگان جمهوری اسلامی در جنوب عراق می‌گفتند اما ظاهراً لطف عالیجناب جک استراو وزیر خارجه دولت علیاحضرت الیزابت دوم به اهل ولایت فقیه چنان بود که نظر پاک خطابوششان، با این امید که انشاءالله با آمدن پرزیدنت شیخ علی اکبر بهرمانی، اوضاع به شکل سابق خواهد شد، مانع از پرده‌دری می‌شد. حالا اما، مجنون در کاخ ریاست جمهوری است که خود را نظر کرده امام زمان می‌داند و دستی در بیعت ابن زیاد فقیه و دست دیگر در بیعت ابن سعد مصباح یزدی دارد، نه به پروتکل خارجی اعتقاد دارد و نه اصولاً درک و دانش او تا حدی است که بازیهای جهانی را ارزیابی کند. بدیهی است چنین شخصی نمی‌تواند فرد مورد اعتمادی در گستره روابط بین‌المللی باشد. یک اشاره اربابش مصباح یزدی کافی است تا او پشت پا به همه قول و قرارها بزند. برای احمدی نژاد و حامیانش حمله محدود آمریکا و یا اسرائیل به تأسیسات اتمی و نظامی ایران یک آرزوست. آنها به دنبال «کربلای بوشهر» هستند و همین امر کشورهای حاشیه خلیج فارس را سخت نگران می‌کند. نگرانی دیگر آنها مداخلات جمهوری اسلامی در عراق است. به دعوت مرکز مطالعات استراتژیک و آینده کویت، در همین زمینه سخنرانی برای شماری از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و دانشگاهی کویت ایراد می‌کنم.

حضور شماری از سفرا و دیپلمات‌های مقیم کویت در کنار سردبیران و روزنامه‌نگاران سرشناس، که روز بعد گزارش نشست را به شکل چشمگیری در مطبوعات و رادیو تلویزیون کویت منعکس می‌کنند چشمگیر است. سئوالهای جالبی که در طول جلسه مطرح می‌شود و من می‌کوشم به شکلی دقیق به آنها پاسخ گویم، نشانه اهمیتی است که مساله مداخلات رژیم در عراق نزد ساکنان کشورهای حاشیه خلیج فارس و دولتهای منطقه و غرب و روسیه و ژاپن و... داراست. از سپاه می‌گویم که آموزش و تسلیح نیروهای بدر را از یکسو و آموزش اعضای جیش‌المهدی را از سوی دیگر بر عهده دارد. از حضور نمایندگان ولی فقیه در نجف و کربلا می‌گویم و اینکه آیت‌الله سیستانی و دیگر مراجع نجف خیلی زور که بزنند می‌توانند حداکثر 50 دلار به طلبه‌ها و صد تا صد و پنجاه دلار به مدرسان حوزه شهریه بدهند حال آنکه طلبه سرسپرده به آستان ولی فقیه حداقل صد و حداکثر سیصد دلار و مدرسان بین 500 تا 800 دلار شهریه از نمایندگان خاмене‌ای یعنی حائری و اشکوری و... دریافت می‌کنند. از حضور گسترده عوامل رژیم در وزارت کشور، نیروهای امنیتی و پلیس عراق به ویژه در بغداد و بصره و الناصریه و العماره و کربلا می‌گویم و اینکه راه نجات عراق و جلوگیری از برپائی

کاریکاتور نظام ولایت فقیه در بغداد توسط احزاب و گروه‌های سرسپرده رژیم، تنها از طریق حمایت مردم عراق از دکتر ایاد علاوی و گروه‌های هم‌بسته با او و گروه‌های کرد در انتخابات 15 دسامبر آینده قابل تصور است. با یادآوری جنایات خلخالی و دیگر قضات انقلابی و بیدادگاه‌های اهل ولایت فقیه و آنچه در زندان‌های جمهوری اسلامی می‌گذرد، همراه با قتل‌های زنجیره‌ای، کشتن مخالفان در خارج و وضع خطرناک نویسنده آزاده اکبر گنجی، به شنوندگان سخنانم می‌گویم، خدا پدر آمریکاییها را بیامرزد که زندان خصوصی صولاخ جبر وزیر کشور کابینه ابراهیم الجعفری را کشف کردند و دهها تن از زندانیانی را آقای بیان باقر که با راهنمایی خبرنگاران شکنجه‌ارسانی از زندان‌های جمهوری ولایت فقیه تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته بودند، آزاد کردند.

یادآور شدم روزی که بیان جبر با اصرار عبدالعزیز حکیم وزیر کشور شد، در مقاله‌ای در الشرق الاوسط با ذکر گذشته او و ارتباطات تنگاتنگش با سپاه و دفتر ولی فقیه نوشتم این یک فاجعه برای مردم عراق است که به جای فلاح حسن تقیب شخصیت ملی و مورد اعتماد مردم، فردی وزارت کشور را عهده‌دار می‌شود که فاقد هر نوع اقتدار و شخصیت رهبری است و حداکثر وابسته‌ای است به رژیم حاکم بر ایران که قدرت «نه» گفتن به ارباب را ندارد و مطمئن باشید با آمدن او وضع امنیتی و روزگار مردم عراق روز به روز بدتر خواهد شد. در سخنانم اشاره کردم که ایران به عنوان مهمترین همسایه عراق دارای حقوقی مشروع است که هیچ نظامی در بغداد نباید آن را انکار کند. بیش از دو میلیون تن از عراقی‌ها ریشه ایرانی دارند و کردها نیز با روابط مردم ایران پیوندهای تاریخی و فرهنگی هزاران ساله دارند بنابراین نباید این واقعیات را در ارزیابی دو کشوری که بیش از هر دو کشور دیگر در منطقه با یکدیگر وجه اشتراک دارند نادیده گرفت اما در عین حال این امر به معنای آن نیست که در برابر تجاوزات و مداخلات اهل ولایت فقیه و وابستگانشان در عراق سکوت کنیم.

در عراق چه می‌گذرد

برای مسافری که چند روزی در این حاشیه می‌چرخد البته آگاهی یافتن از همه واقعیتهای ممکن نیست اما من از همین لندن نیز همانگونه که رویدادهای خانه پدری را با همه دل‌دنبال می‌کنم، عراق را از نظر دور نمی‌دارم. بسیاری از نزدیکترین دوستان و همکارانم عراقی هستند و بعضی از آنها امروز در عراق یا مسئولیتی کلان را عهده دارند و یا به عنوان اهل قبیله قلم و اندیشه در آگاهاندن مردم از حقایق، فعالانه می‌کوشند. دو هفته قبل دیدار با مسعود بارزانی و نیجیروان برادرزاده‌اش و نخست وزیر کردستان در لندن میسر شد و حالا در

جنوب عراق در حاشیه شط گسترده‌ای که 8 سال آبپاش از خون هموطنان من، و نیز هزاران عراقی خونین بود، با شماری از دوستان عراقی‌ام دیدار می‌کنم. خلیجها چشم به نشست قاهره دوخته‌اند که در روزهای پایانی تنی دیگر از هفته با حضور نمایندگان گروههای سیاسی مختلف عراق و نخست وزیر و رئیس جمهوری و مسئولان عراقی برپا می‌شود. سعودیها در طایف امرای جنگی و دولت‌مردان لبنانی را پس از پانزده سال جنگ و ویرانی گرد یک میز نشانند. بنای دولت جدید لبنان در طایف و با کارگردانی سعودالفیصل و حضور پربرکت رفیق‌الحریری که در آن زمان بازرگانی پرنفوذ بود گذاشته شد. مهمترین دلیل توفیق طرح سعودیها در این امر بود که در پایان کنفرانس حریفان دیروز روی یکدیگر را بوسیدند و با این جمله که «عفی‌الله عما مضی» خدا آنچه را گذشت ببخشد - به لبنان بازگشتند. این بار در قاهره نیز وضعی کمابیش مشابه را شاهدیم. دیدار شخص حارث انصاری رهبر سنی شورای علمای عراق با هادی العامری رئیس سازمان «بدر» و گفتگوهای ابراهیم الجعفری با رهبران احزاب سنی عراق و تأکید جلال طالبانی بر این که گروههایی با حضور بیگانه در خاک عراق مخالفتند اما مخالفت خود را به شکل سیاسی و مدنی و نه با قتل و ترور و ویرانگری اظهار می‌کنند باید در گفتگوهای آشتی ملی حضور یابند و همه بعثی‌ها هم جنایتکار نیستند، زمینه‌های موفقیت نشست قاهره را فراهم کرده است اما مداخلات جمهوری ولایت فقیه از یکسو، و بعضی از دولتهای عربی که پشت پرده عملاً گروههای سلفی و تروریستی را حمایت می‌کنند می‌تواند مانع از تکرار طایف شود. در این میان دکتر ایاد علاوی که دستگاههای اطلاعاتی جمهوری اسلامی همین اواخر طرح قتل او را ریخته بودند در طول کنفرانس نشان داد که یک دولت‌مرد واقعی است و احساس شخصی و دشمنی‌های این و آن را در تصمیم گیری‌های خود منظور نمی‌کند. او حتی با منوچهر متکی وزیر خارجه احمدی‌نژاد نیز به گفتگو نشست و به او یادآور شد ما علاقمندیم بهترین روابط را با شما داشته باشیم. در عین حال اجازه نمی‌دهیم از خاک ما ضرری متوجه ایران شود و در رابطه با مجاهدین خلق نیز آنها تحت نظر نیروهای آمریکائی هستند و ما اجازه نمی‌دهیم علیه شما فعالیت کنند اما در مقابل شما نیز باید دست از مداخلات خود در کشور ما بردارید.

شنبه 19 تا دوشنبه 21 نوامبر

احمدی‌نژاد یک فاجعه ملی

1 - خاصه مداح تیرزن ولی فقیه یک فاجعه ملی است. این را با قاطعیت و با اشاره به رویدادهائی که طی پنج ماهه اخیر شاهد آن بوده‌ایم می‌گوییم. یادتان هست که در همین ستون پیش‌بینی کردم که برنده مضحکه

انتخابات او خواهد بود و نیز نوشته که آمدن او چه معنائی خواهد داشت. اجازه دهید این فاجعه ملی را از چند زاویه مورد بررسی قرار دهیم

الف: حضور احمدی نژاد در مقام ریاست جمهوری اهانت به یکایک ما، و امری شرم آور است. در سفر اخیرم به منطقه خلیج فارس هر سو رفتم و با هر شخصیتی به سخن نشستیم، با شگفتی می پرسید چگونه ملتی با عظمت و تاریخ و فرهنگ ایران و با داشتن شخصیت‌هایی که در عرصه فرهنگ و سیاست و اقتصاد در ردیف بارزترین چهره‌های جهانی هستند، چنین انسان مفلوکی را برگزیده است. و علی‌رغم آنکه توضیح می‌دادم خامنه‌ای به دنبال یک نوکر بود نه یک رئیس جمهوری و چگونه 80 میلیارد تومان خرج کردند و سپاه و بسیج را به میدان آوردند تا خاصه مداح ولی فقیه را به ریاست برسانند اما در نهایت نمی‌توانستم به این سؤال پاسخ دهم که همه این حرفها درست ولی بالاخره چندین میلیون ایرانی به او رای دادند. در دیداری با شماری از روشنفکران و یکی نگاه . دولتمردان عراقی و کویتی و چند سفیر عرب مقیم کویت، دو نگاه به پدیده احمدی نژاد مطرح بود اندیشمندی سکولار که ضمن حمله بسیار شدید به مقوله دین سیاست زده و ملت دین زده معتقد بود ایران با داشتن 22 هزار مسجد و حسینیه و صدهزار آخوند و تقسیم قدرت بین شش هزار آخوند و شبه آخوند و بچه آخوند گرفتار مصیبتی است که به این زودیها به پایان نمی‌رسد. او با اشاره به تلاشهای رضاشاه برای برپائی نظام مدنی غیردینی در ایران، فرزند او را که باورهای شدید مذهبی داشت متهم به مسامحه و عقب نشینی‌های غیرموجه در برابر آخوندها می‌کرد. این دوست که به علت نگرانی از فاش شدن نامش با آن افکاری که دارد، از ذکر نامش خودداری می‌کنم، ایران را خوب می‌شناخت و ماه پیش نیز در یک هیأت بلندپایه از ایران دیدار کرده بود. او می‌گفت خمینی بلائی بود که بر سر ایران و منطقه نازل شد. امروز در کویت نیز که تا حدودی آزادی داشت و با بودن پارلمان و مطبوعات آزاد بعد از لبنان، آزادترین کشور عربی به شمار می‌رفت، اسلامی‌ها از نوع سلفی سنی و شیعه موفق شده‌اند از یکسو با ترسیم عکس مار به دیوار عوام کالانعام را فریب دهند و از سوی دیگر حکومت را وادار به عقب‌گرد و پذیرش تقاضاهای آنها در اسلامیزه کردن کشور بکنند. به تلویزیون کویت و امارات و قطر و بحرین و سلطان نشین عمان نگاه کنید روزی سه چهار ساعت شیوخ ریشوی بدقیافه برای ما از بهشت و جهنم می‌گویند. در کویت شبی برنامه‌ای را در تلویزیون اوربیت می‌دیدم یک آخوند فکلی مصری که نوه سید قطب رهبر پیشین اخوان المسلمین است به نام جمال قطب می‌گفت، تجاوز به زنان فیلیپینی و آسیایی که اهل کتاب نیستند و در خانه‌های ما به عنوان کلفت و آشپز کار می‌کنند مجاز است چون اینها حکم جاریه را دارند. بنابراین پدر خانواده اگر می‌خواهد پسران جوانش منحرف نشوند و مرضی نگیرند، بهتر است اگر امکان مالی دارد چندتا از این خادما را به خانه بیاورد تا پسرانش احتیاجات جنسی

خود را با آنها بر طرف کنند. در پاسخ او محمد شرور یک آخوند سوری، مدعی شد فقط کفار بودائی و هندو حکم جاریه را ندارند بلکه خدمتکاران اهل کتاب یعنی مسیحیان و یهودیان نیز حکم جاریه را دارند و می شود به آنها تجاوز کرد چون کتابهای دینی آنها واقعی نیست و در آنها دخل و تصرف شده است. آنچه به عنوان صیغه . در ایران و لبنان و عراق معمول است نیز فرقی با تجاوز شرعی ندارد